



روشنفکری چپ ایران و موضوع دموکراسی

10 مرداد 1405

چکیده اصلی مقاله

«از پیدایی روشنفکری چپ ایران در قرن نوزدهم تا به امروز کسانی که خود را به نوعی در شمار این خانواده تعریف می کنند کنشگر فعال زندگی سیاسی و اجتماعی جامعه ما هم بوده اند. اگر به معنای سارتری «روشنفکر متعهد» روشنفکر برگردیم این گروه مصداق از نظر اجتماعی است. این الگوی روشنفکری که در نگاه امیل زولا و یا هاینریش بل هم دیده میشود به وضع موجود تن نمی دهد و در پی تغییر آن است. درک متداول چپ از روشنفکر طبقاتی است زیرا او در بسیاری موارد با فاصله گرفتن از طبقه اجتماعی خود و برای تحقق منافع کارگران و دیگر زحمتکشان وارد کنش اجتماعی می شود. در سنت روشنفکری چپ سخن مارکس در تزهایی درباره فویر باخ پیرامون این که «فلسوفان تا کنون جهان را به شکلهای مختلف تعبیر کرده اند. اکنون وقت آن رسیده است که آن را تغییر دهند،» به معنای فراخوان به عمل هم هست. نگاه معطوف به قدرت یکی از ویژگی های روشنفکری چپ رادیکال قرن بیستم را تشکیل می دهد چرا که تغییر دنیا در ذهنیت این روشنفکران بخشی از علت وجودی و هویت آنهاست.»

خلاصه

مقاله «روشنفکری چپ ایران و موضوع دموکراسی» نوشته سعید پیوندی، با رویکردی تحلیلی و تاریخی، نسبت میان گفتمان های چپ ایران و مفهوم دموکراسی را از مشروطه تا پس از انقلاب ۱۳۵۷ واکاوی می کند. نویسنده با تعریف حداقلی از «روشنفکر چپ» به مثابه کسی که خود را به این هویت منتسب می داند، نشان می دهد که چگونه در سنت چپ ایران، دموکراسی غالباً در پیوند با عدالت اجتماعی، مبارزه ضدامپریالیستی و تقدم امر جمعی بر فرد تعریف شده و کمتر به عنوان یک اصل عام حقوق شهروندی و سازوکار نهادینه قدرت سیاسی فهم شده است.

پیوندی با مرور دوره های مختلف، از سوسیال دموکراسی مشروطه خواه تا حزب توده، چپ رادیکال دهه های ۴۰ و ۵۰ و سازمان های انقلابی، نشان می دهد که خوانش طبقاتی از دموکراسی—به مثابه ابزاری در خدمت طبقه یا «خلق»—به شکل گیری نوعی تمایز میان «دموکراسی صوری لیبرالی» و «دموکراسی خلقی» انجامیده است. در این چارچوب، آزادی های سیاسی و حقوق بشر اغلب به مقوله ای بورژوایی تقلیل یافته و اولویت با تصرف قدرت و تحقق عدالت اجتماعی بوده است.

نویسنده در تحلیل عملکرد چپ در سال های انقلاب ۱۳۵۷ و پس از آن، استدلال می کند که بخش مهمی از روشنفکری چپ رادیکال در آزمون دموکراسی ناکام ماند؛ زیرا در برابر محدودسازی آزادی ها و استقرار نظم جدید اقتدارگرا، به دلیل اولویت دادن به گفتمان ضدامپریالیستی و عدالت خواهانه، موضعی قاطع در دفاع از دموکراسی لیبرال اتخاذ نکرد. مقاله در مجموع تلاشی است برای فهم این گره نظری و تاریخی در نسبت چپ ایران با دموکراسی.

نسخه کامل مقاله در قالب پی دی اف در دسترس است:

سعید پیوندیسال بیست و هفتم، شماره ۲ و ۳، تابستان ۱۳۹۱ – ایران نامگ